



The Challenges of State Cooperation in the Implementing of Human Rights Obligations

Hassan Khosravi¹ | Yousef Bagheri Hamed² | Navid Zamaneh Ghadim³

1. Corresponding Author; Associate Professor of Public Law Department, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: h.khosravi@pnu.ac.ir
2. PhD in Public International Law, Department of Law, Islamic Azad University, Zanjan, Iran and University Lecturer. Email: yousef.bagheri@yahoo.com
3. Ph.D. Student in International Law, Islamic Azad University, Branch of Tehran Shomali, Tehran, Iran. Email: Navid.zamani90@gmail.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Pages: 491-510

Received:
2020/03/26

Received in revised form:
2020/08/17

Accepted:
2020/11/09

Published online:
2023/04/19

Keywords:
human rights challenges, international cooperation, national interests, commitments of states, human rights enforcement mechanisms.

Abstract

The plurality of norms in some areas of human rights with poor enforcement guarantees, on one hand, and the interpretation of international security in the domain of national interests, on the other, have kept disrupting the international relations of states regarding human rights. Inevitably, it will require the identification of a new approach to international law-making that leads to a focus on a system of cooperation between states in the field of legal norms and political equations, which, of course, is difficult. In this research, using a descriptive-analytical approach, we seek to provide an overview of the need for international cooperation between states and to critique the challenges that it faces in implementing human rights law. The findings of this study suggest that strengthening the mechanism of enforcement by international institutions and developing mechanisms to institutionalize the cooperation of states, not in the form of political responsibility but in the form of legal responsibility that would be desirable solutions.

How To Cite

Khosravi, Hassan; Bagheri Hamed, Yousef; Zamaneh Ghadim, Navid (2023), The Challenges of State Cooperation in the Implementing of Human Rights Obligations. *Public Law Studies Quarterly*, 53 (1), 491-510. DOI: <https://doi.org/10.22059/jplsq.2020.299945.2368>

DOI

10.22059/jplsq.2020.299945.2368

Publisher

The University of Tehran Press.





چالش‌های همکاری دولت‌ها در اجرای تعهدات حقوق بشری

حسن خسروی^۱ | یوسف باقری حامد^۲ | نوید زمانه قدیم^۳

۱. نویسنده مسئول؛ دانشیار حقوق عمومی دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران. رایانame: h.khosravi@pnu.ac.ir

۲. دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران و مدرس دانشگاه. رایانame: yousef.bagheri@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران. رایانame: Navid.zamani90@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	کثرت هنگارسازی در برخی حوزه‌های حقوق بشر که از نظام ضمانت اجرایی ضعیفی برخوردار است از یک سو و تفسیر امنیت بین‌المللی در دامنه منافع ملی دولت‌ها از طرف دیگر، روابط بین‌المللی دولت‌ها را در حوزه تمهداتی این نظام حقوقی همچنان نامتحد و از هم‌گستاخ نگه داشته است که بهناچار، شناسایی رویکرد جدید رژیم‌سازی حقوق بین‌الملل را می‌طلبد که در کارزار موازین حقوقی و معادلات سیاسی، کانون توجه راه حل را به سمت نظام همکاری بین دولت‌ها سوق می‌دهد که البته با مشکلاتی مواجه است. در این پژوهش به کمک روش توصیفی - تحلیلی، در صدد ارائه نمای کلی از ضرورت همکاری بین‌المللی میان دولت‌ها و شناسایی چالش‌های پیش روی آن در راستای اجرای قواعد حقوق بشر هستیم. یافته‌های نشان می‌دهد که تقویت سازوکارهای ضمانت اجرا از سوی نهادهای بین‌المللی و توسعه بسترها بی‌که بتوان همکاری دولت‌ها را نه در قالب اصلی سیاسی، بلکه در قالب مسئولیت حقوقی نهادینه کرد، راهکارهای مطلوبی خواهند بود.
صفحات: ۴۹۱-۵۱۰	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۷
تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۵/۲۷	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰	تاریخ انتشار برخط:
کلیدواژه‌ها:	تعهدات دولت‌ها، چالش‌های حقوق بشر، سازوکارهای اجرایی حقوق بشر، منافع ملی، همکاری بین‌المللی.
استناد	خسروی، حسن؛ باقری حامد، یوسف؛ زمانه قدیم، نوید (۱۴۰۲). چالش‌های همکاری دولت‌ها در اجرای تعهدات حقوق بشری. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> , ۵۳(۱)، ۴۹۱-۵۱۰. DOI: https://doi.org/10.22059/jplsq.2020.299945.2368
DOI	10.22059/jplsq.2020.299945.2368
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



مقدمه

نوشتار حاضر، اهمیت توجه به اصل همکاری دولت‌ها^۱ در اجرای تعهدات حقوق بشری و به‌طور خاص چالش‌های حاکم بر آن را مورد بحث قرار می‌دهد. اصل مزبور در راستای استقرار آرمان‌های عام بشری، پیش‌شرط هرگونه اقدام مؤثری در زمینه مقابله با چالش‌های انسانی دنیای معاصر است (Hannikainen, 1988: 456). در اصل همکاری، نقش سازمان‌های بین‌المللی برای تحقق صلح جهانی انکارناپذیر است (Colliard, 1966: 66). در نظام بین‌الملل، این اصل به‌مثابة نوعی امتیاز انحصاری بهشمار نمی‌آید، بلکه در راستای حفظ نظم عمومی، نقش اساسی ایفا می‌کند که عملکرد سازمان‌های بین‌المللی دارای صلاحیت جهانی را در پایان دادن به فجایع انسانی تکمیل می‌کند. آنچه به عنوان ضرورت اجتماعی مطرح است، آن است که همکاری دولت‌ها باید در قالب مسئولیت حقوقی نهادینه شود (Salomon, 2007: 65).

مقاله پیش رو با تمرکز بر مفهوم همکاری، ابتدا تفاوت آن با مفهوم همبستگی را مورد مذاقه قرار می‌دهد، چراکه در اصل همبستگی دولت‌ها در انجام تعهدات منافع مشترک جامعه جهانی مدنظر است (Czaplinski, 2005: 255). از دیدگاه پوزیتیویست‌ها، منبع حقوقی تعهد به همکاری، ریشه قراردادی داشته است (Czaplinski, 2005: 255). به‌طوری که در نظام ملل متحد، همکاری به‌مثابة تعهدی الزام‌آور حقوقی مطرح شده است. در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها^۲ بر ضرورت همکاری دولت‌ها تأکید شده است.^۳ با وجود این، حضور دولت‌های مستقل، ولیکن نابرابر امکان فرمانبری از پاره‌ای از قوانین مشترک جامعه بین‌المللی را ناممکن ساخته است (Czaplinski, 2005: 225).

برخی بر این باورند که اصل همکاری ریشه در حقوق عرفی ندارد و از ویژگی «عام الشمول»^۴ برخوردار نیست؛ درحالی که تعهد به همکاری در رعایت قواعد بنیادین، تابع نظام ارگاآمنس بوده و همگانی است.

1. International Cooperation of States

2. A/RES/2625(XXV), 24 Oct. 1970, Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations & Cooperation among States.Para.1.

۳. اعلامیه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد از لحاظ حقوقی برای دولت‌ها تعهداتی از مانند تعهد به همکاری در گسترش احترام جهانی و توجه به حقوق بشر و تعهد به همکاری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تحقیقاتی و فااوری به‌منظور تسريع بخشیدن به روند توسعه فرهنگی و آموزشی بین‌المللی ایجاد کرده است که شرط تحقق چنین تعهدات بین‌المللی آن است که به این نوع تعهد دولت‌ها وجه الزامي داده شود. گفتنی است هرچند به اعتقاد برخی حقوقدانان مانند کاسسیه، تعهد به همکاری موجود در منشور ملل متحد صرفاً یک تعهد کلی است و نایاب دان جنبه اجرایی داد، لکن رویه سازمان ملل متحد حاکی از آن است که تعهد به همکاری به‌ویژه در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی به عنوان یک تعهد الزام‌آور عینی تلقی گردد. بنابراین، رویکرد مجمع عمومی ملل متحد در اعلامیه ۲۶۲۵ در خصوص تعهد به همکاری مبتنی بر تفسیری الزام آور از این تعهد است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۶.

4. Erga Omnes

بنابراین، امروزه تحقق سعادت همگانی و عدالت جمعی در جامعه جهانی را که در واقع منشأ آنها از اصل خیر مشترک^۱ است، می‌توان در همکاری بین‌المللی ملاحظه کرد (دلخوش، ۱۳۹۰: ۶۹).

مقاله حاضر در پی بررسی ابعاد همکاری دولت‌ها و چالش‌های ناظر بر آن در اجرای تعهدات حقوق بشری است و اینکه همکاری دولت‌ها در اجرای تعهدات حقوق بشری با کدام چالش‌ها مواجه است؟ فرض بر این است که همکاری دولت‌ها در اجرای تعهدات حقوق بشری با دو چالش حقوقی و فراحقوقی روبه‌روست و راهکارهای محتمل در تقویت سازوکار ضمانت اجرایی تعهد به همکاری در اجرای تعهدات حقوق بشری از سوی نهادهای حقوق بشری و به طور عمده سازمان ملل منتجد؛ و در بازنمایی این پژوهش توسعه ادبیات مشترک با رویکرد «مسئولیت برای همکاری»، نهفته است. بنابراین هدف اصلی این پژوهش با اتکا بر روش توصیفی-تحلیلی در سه قسمت سازماندهی می‌شود؛ قسمت اول، به بررسی چالش حقوقی می‌پردازد که به صراحت بر ضعف در ضمانت اجرای تعهد به همکاری در نظام حقوق بین‌الملل معاصر دلالت دارد. در قسمت دوم به بیان چالش فراحقوقی پرداخته می‌شود تا به مدد نمایش رجحان منافع ملی و غلبۀ ملاحظات سیاسی، جایگاه همکاری در میان دولت‌ها تعیین شود. در نهایت در قسمت سوم با توجه به منابع حقوق بین‌الملل، راهکارهای ترویج همکاری در راستای حل چالش‌های مذکور در اجرای تعهدات حقوق بشری تبیین می‌شود.

۱. چالش حقوقی: ضعف در ضمانت اجرای تعهد به همکاری

اصل همکاری در حقوق بین‌الملل عام، به عنوان یکی از مباحث مهم و حتی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و دوران حیات سازمان ملل متعدد طرح بوده که علاوه بر تصریح در اسناد پایه‌ای بین‌المللی، ریشه‌های عرفی آن نیز از استحکام بالایی بهویژه در حوزه‌های حقوق بشری و حقوق بشردوستانه برخوردار است. از آنجا که تعهد به همکاری بین‌المللی، حاصل دو پدیدۀ منافع و ارزش‌های عرفی مشترک است. وجود چنین تعهدی در معاهدات بین‌المللی، نشان‌دهنده مبنای حقوقی این تعهد در روابط میان دولت‌های است. البته ناگفته نماند که همکاری در دو حوزۀ حقوق بشر و حقوق بشردوستانه چنانکه پیشتر تشریح شد، به صورت تعهدات عرفی نیز عینیت یافته است، به طوری که هیچ دولتی در قبال این نوع تعهدات بین‌المللی، طرف ثالث محسوب نشده و بدین ترتیب امکان استفاده از قاعدة نسبیت تعهدات برای هیچ دولتی میسر نبوده و همه دولت‌ها در رعایت این مقررات دارای تعهد حقوقی‌اند.^۲

۱. اصل خیر مشترک در برگیرنده دارایی‌های مادی، معنوی و اخلاقی است و آن چیزی است که برای هریک از اعضای جامعه هدفی مشترک برای ایجاد توازن و تعادل میان منافع عمومی و منافع فردی بهشمار می‌آید که الزاماً هدف غایی آن «آزادی انسان» است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: فلسفی، ۱۳۹۰: ص ۴۸-۵۸.

2. Monica Hakimi, The Work of International Law, University of Michigan Law School,

امروزه حتی تابعان غیردولتی نیز در راستای ارتقا و تعالی بخشی از ارزش‌های مشترک اینا بشری در جهت نیل به انسانی شدن حقوق جامعه بین‌المللی فعالیت می‌کنند (Salamanca, 2015: 2,6). با توجه به اینکه دولت‌ها تعهداتی مانند تعهد به احترام، تعهد به حمایت و تعهد به اجرا در قبال رعایت حقوق بشر دارند، می‌توان به این نتیجه رسید که دولت‌ها باید در این مسیر موافع و محدودیت‌های موجود را مرتفع سازند تا تعهد به همکاری بین‌المللی در قالب مسئولیت حقوقی نهادینه شود (Eslami, 2013: 64,166).

بنابراین، امروزه جایگاه اصل همکاری در درون تعهدات حقوق بشری دولت‌ها نهفته است. حال پرسشی که در این زمینه مطرح است، آن است که چرا اصل همکاری بین‌المللی به مثابة یک تعهد حقوقی از ضمانت اجرای مؤثری برخوردار نیست؟ برای پاسخ به این مسئله باید نگاهی به نحوه عملکرد جامعه بین‌المللی به‌ویژه تابعان فعال حقوق بین‌الملل در این زمینه کرد.^۱

۱.۱. تأثیر عملکرد جامعه بین‌المللی در ضعف ضمانت اجرای تعهد به همکاری

در اویل دهه ۱۹۸۰ جامعه بین‌المللی در پی شکل‌دهی رویکردی نوین در نیل به اهداف سازمان ملل متحد منطبق با اعلامیه حقوق توسعه برآمد؛ به طوری که اعضای پیمان‌نامه‌های حقوق بشری را در راستای تعهدات ناشی از آنها معهود می‌ساخت. یکی از این ابزارها، همکاری بین‌المللی میان دولت‌های است که در اسناد بین‌المللی با کیفیت متفاوت ضمانت اجرای اشاره بدان اشاراتی شده است. مجمع عمومی ملل متحد علاوه‌بر اینکه در قطعنامه ۲۶۲۵ به ضرورت و بسترسازی اصل همکاری در روابط میان دولت‌ها تأکید می‌کند، به وظيفة دولت‌ها در پیشبرد و احترام به حقوق بشر مطابق اصول مندرج در منشور نظیر اصل همکاری اشاره دارد. همچنین در قطعنامه‌های ۱۵۲، ۵۷/۲۱۷، ۵۶/۱۰۱ و ۵۵/۱۰۱ به‌طور صریح به تعهد همکاری میان دولت‌ها در نظام بین‌المللی حقوق بشر تأکید می‌کند.^۲ با توجه به سیاق ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز پروتکل الحاقی آن، مشارکت و همکاری بین‌المللی

VOL.58, Number 1, Winter, 2017, P.6. Available at: <https://repository.law.umich.edu/articles/> Last visited 2020/07/20

۱. با عنایت به اینکه لازمه اجرای تمامی تعهدات بین‌المللی اعم از تکالیف معاهداتی و تعهدات عام، وجود تعاملات بین‌المللی و اقدامات جمعی دولت‌ها بوده و از طرفی، به‌منظور اجرای هرگونه اقدام مشترک و جمعی، ضروری است تا دولت‌ها با یکدیگر مشارکت داشته باشند، بنابراین لازمه هرگونه اقدام بین‌المللی وجود همکاری بین‌المللی است. از این‌رو به‌نظر می‌رسد تعهد به همکاری در خصوص عدالت و حقوق بین‌الملل صرفاً ناظر بر اجرای تعهدات حقوق بشری نیست و می‌توان دامنهٔ موسوع تری را در راستای تأمین منافع جامعه جهانی براساس منشور ملل متحد بر آن متصور شد. برای مطالعه بیشتر ر.ک: طزارکوهی، ۱۳۸۵: ۸۰-۸۲.
2. UN-GA, Res 57/217, 18 Dec.2000, para 1 & Res 56/152, 19 Dec.2001, para.1 & Res 55/101, 4 Dec.2000, para.1.

به عنوان ابزاری مهم در اجرای موثر تعهدات حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است (Spulveda 2009: 86). در سایر مسائل مرتبط با حقوق بشر همچون مبارزه با فقر، گرسنگی و حتی تروریسم، دولت‌ها به همکاری با یکدیگر از سوی ملل متحد تشویق شده‌اند (Carmona, 2009: 87). اصل همکاری در مواد مختلف کنوانسیون حقوق کودک^۱ به عنوان ابزاری مؤثر در زمینه اجرای تعهدات مربوط به بهداشت و آموزش شناسایی شده است (Vandenhole, 2007: 2). با وجود چنین رویکردی به اصل مذکور هنوز در خصوص تعهد ثانویه^۲ نسبت به همکاری در هیچ‌یک از استناد حقوقی مطلقی (ایجابی، سلبی) نیستند، لکن در زمینه مبارزه با جرائم بین‌المللی مانند قاچاق انسان که جرم سازمان یافته فرامی‌باشد، مطابق با گزارش‌های کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، همکاری بین‌المللی در زمینه یادشده همواره تعهدی برای تمامی دولت‌ها به شمار آمده و جایگاه حقوقی آن به صورت ساختاری نهادینه و پذیرفته شده است^۳، بهوری که برای نمونه می‌توان به وضعیت حقوق بشر در مولداوی (۲۰۰۱) اشاره کرد که طبق آن کمیته مذکور، دولت مولداوی را به همکاری و مشارکت در مبارزه با پدیده قاچاق انسان در این کشور تشویق کرده است (Spulveda Carmona, 2009: 95).

اهمیت همکاری بین‌المللی را می‌توان در اعلامیه استفاده از پیشرفت علمی و فنی به نفع امنیت بین‌المللی و نیز اعلامیه ریو در خصوص محیط زیست و توسعه که همگی نشان از اراده جمعی دولت‌ها برای به کارگیری اصل مزبور در حمایت و ترویج حقوق بشر دارد، ملاحظه کرد.^۴ اصل همکاری در حقوق بین‌الملل کیفری نیز به دلیل بالا بودن حساسیت موضوعات مطرح در این حوزه از اهمیت مضاعفی برخوردار است، به طوری که دیگر کل وقت سازمان ملل متحده نیز در گزارش خود در خصوص دیوان یوگسلاوی سابق در زمینه تعهد همکاری تمامی دولت‌ها با این دیوان بین‌المللی در تمام مراحل رسیدگی به موضوع تأکید داشته است. همچنین در بندهای اجرایی قطعنامه ۹۹۵ مورخ ۱۹۹۴ شورای امنیت در زمینه تأسیس دیوان‌های کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا نیز به تعهد همکاری اشاره شده است (UN Doc, 1993: para125,127).

۱. ۴, 7(2), 11(2), 17(b), 21(e), 22(2), 23(4), 24(4), 27(4), 28(3), 34, 35, 45.

۲. قواعد حقوق مسئولیت به عنوان تعهدات ثانویه بین‌المللی شناخته می‌شود که در نتیجه نقض تعهدات اولیه به فعل یا ترک فعل خاص ظهر می‌یابد. این مسئله نخستین بار توسط آقای روبرتو آگو مخبر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل شناسایی شده است.

3. Committee on Economic, Social and Cultural Rights in paragraph 14 of General Comment No. 3.

۴. اصل ۷ اعلامیه ریو در خصوص محیط زیست و توسعه اشعار می‌دارد: «دولت‌ها باید با مشارکت جهانی با یکدیگر همکاری داشته باشند تا هیچ‌گونه آسیب و آلودگی زیست‌محیطی حاصل نشود». لذا همکاری به منظور حفاظت محیط زیست در این اصل بر این مفهوم تکیه دارد که همه دولت‌ها مسئولیت مشترک دارند، اما مسئولیت هریک از آنها در قبال این امر متفاوت است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: پورهاشمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۳.

بین‌المللی باید از چنین اختیاری برخوردار باشد که بتواند هرگونه احراز قضایی لازم را برای اعمال صلاحیت اولیه خود از جمله اعلام عدم تبعیت و ارائه گزارش به رکنی همچون شورای امنیت به منصه عمل برساند (Tihomir Blaskic, 1997: para33,37) با وجود این، دیوان مذبور نمی‌تواند توصیه یا حتی پیشنهادی به شورای امنیت در خصوص نحوه برخورد با مسئله کند. بنابراین، اقدامات شورای امنیت در این زمینه بیانگر ضعف نقش عملکردی خود در ارائه پاسخی مؤثر به گزارش‌های دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا در خصوص عدم تبعیت از تعهد به همکاری دولت‌هاست (McDonald, 2004: 562,567). برای مثال، شورای حقوق بشر ملل متحد در قطعنامه مورخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹ از جامعه بین‌المللی می‌خواهد که در راستای پایان دادن به عملیات رژیم اسرائیل در غزه و نقض‌های فاحش ارتکابی، دست به اقدامات فوری بزنند (UN Doc, 2009). از آنجا که شورای امنیت به دلیل وتوی یکی از اعضای دائمی خود نتوانست نقشی را که از آن انتظار می‌رفت ایفا نماید، بدین ترتیب امریکا با توصل به حق وتو، نه تنها تعهد به همکاری را در توقف نقض نادیده گرفت، بلکه به تعهد عدم شناسایی و عدم مساعدت در این زمینه نیز از خود واکنشی نشان نداد؛ بنابراین یکی از مشکلات حاکم بر ضمانت اجرای همکاری با دیوان‌های بین‌المللی از سوی دولت‌ها، گرایش آنها به همکاری در قالب کلاسیک روابط معاضدت قضایی بین‌دولتی است (پورخاقان، ۱۳۹۷: ۱۷۷).

۲. نظام بین‌المللی حقوق بشر و ضعف در ضمانت اجرای تعهد به همکاری

با اینکه تاکنون در خصوص تعهد به همکاری در حوزه حقوق بشر، الزامات بین‌المللی برای دولت‌ها شکل نگرفته است، از این‌رو بدون تردید اگر بخواهیم با آغوش باز به استقبال حل مشکلات ضعف در ضمانت اجرای همکاری بین‌المللی به عنوان چالش حقوقی در جامعه جهانی برویم، نباید از واقعیاتی همچون ترویج حقوق بشر و نقش نظارتی نهادهای حقوق بشری غافل بمانیم، چراکه مهم‌ترین عامل ضعف در ضمانت اجرای همکاری، عدم نظارت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد و ارکان آن مانند شورای امنیت، است. با چنین روندی دولت‌هایی که به واسطه نفوذ خود، حاضر به همکاری با سایر دولت‌ها در حل و فصل بحران‌های بشری نبودند و حتی بعضًا وضعیت حقوق بشری دیگران را به چالش می‌کشیدند، حال خود نیز باید در مورد وضعیت حقوق بشری خود پاسخگو باشند (Luis, 2008: 21,22). در واقع اصل همکاری به دولت‌ها این حق را می‌دهد که علیه یکدیگر انتقاد کنند و در همان حال، یک تعهد مبتنی بر همکاری را در راستای اعمال اقدامات ملی برای ایجاد وضعیت حقوق بشری مطلوب در کشور تحت حکمرانی خود، مورد پذیرش قرار دهند. از سویی نیز وجود تعامل و تشریک مساعی میان دولت‌ها سبب ارزیابی خطمشی‌ها و عملکرد حقوق بشری هریک از دولت‌ها توسط دولت‌های دیگر در فضای مبتنی بر همکاری خواهد شد (Purna, 2011: 50).

از ویژگی‌های اصل همکاری که می‌تواند در راستای پیشبرد فرایند ارتقای حقوق بشر مؤثر واقع شود، تأکید قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی ذی‌ربط است. مهم‌ترین ضعف در ضمانت اجرای همکاری نیز در این بخش متجلی است، چراکه اکثربت قطعنامه‌های صادره ناشی از چنین ارگان‌هایی جنبه توصیه‌ای دارند و از ضمانت اجرای کافی برای الزام دولت‌ها برخوردار نیستند (Kamelia, 2010: 15). با وجود این ضعف‌های نهادهای متولی امر در پیگیری روند اجرای اصل مزبور و همچنین نقض‌های فاحش حقوق بشری و برخورد گزینشی با وضعیت‌های حقوق بشری دولت‌ها سبب شده است تا روند نهادینه شدن همکاری با مشکلات جدی مواجه شود. بنابراین، نبود سازوکاری نظارتی برای اجرای توصیه‌ها و نداشتن توکانی لازم نهادهای بین‌المللی به منظور کمک به اجرای آنها سبب تضعیف احترام به حقوق بشر شده است. این امر نشان می‌دهد چالش‌هایی را که امروزه در حوزه ضمانت اجرای همکاری دولت‌ها موجود است، کم و بیش در سازوکار نهادهای اجرایی حقوق بشر نیز استمرار پیدا کرده است. با این حال ابزارهای گوناگونی برای تشویق به همکاری وجود دارد (Scharf, 2000: 925). فشارهای بین‌المللی و اقدامات سازمان ملل متعدد در حوزه همکاری بین‌المللی در احترام به حقوق بشر نشان می‌دهد که اگر اراده‌ای در این زمینه باشد، امیدی هم در اجرای آن در جامعه بین‌المللی وجود خواهد داشت.

۳. چالش فراحقوقی: تقدم منافع ملی و برتری ملاحظات سیاسی در اجرای تعهد به همکاری

هر تحلیل‌کننده‌ای علاقه‌مند است اهداف سیاست خارجی یا ارزش‌هایی را که این اهداف را دنبال می‌کنند و به طور طبیعی به منافع ملی برمی‌گردد، بررسی قرار کند (محمدی و حاجی یوسفی، ۱۳۹۷: ۴۴) با این حال، اصطلاح منافع ملی در نظام بین‌المللی، اصطلاحی کشدار است و دلایل وجود چنین ابهامی اغلب مربوط به تعریف مفهوم منافع ملی است. دیدگاه دکترین در مورد اولویت‌های موردنظر دولت‌ها و اصولاً اینکه آیا موجودیت دولت در سرشت خود منطبق با منافع کل جامعه است یا منافع گروه‌ها یکسان نیست. بنابراین، لازم است که طرحی کلی از مفهوم منافع ملی ترسیم شود و بعد در خصوص تقدم آن در اجرای تعهدات حقوق بشری به بحث پردازم.

۱.۳. نوسان در دگردیسی مفهوم دکترین منافع ملی

جیمز رُزنا معتقد است که اصطلاح منافع ملی نخستین بار در اروپا مطرح شد و از آنجا به نقاط دیگر دنیا راه یافت. پیدایش اصل حاکمیت ملی، ایجاد حکومت‌های متصرک و ظهور دولت به مثابه یک نهاد مستقل از افراد و نماینده کل جامعه، سه تحول مهمی بوده که اروپا پس از زوال مناسبات فئودالی با آن مواجه شده است. تحولاتی که همزمان با رشد و گسترش تجارت و بسط تولید کالایی مقارن بود. در آن زمان

اصطلاح منافع ملی در قالب مصلحت دولت توجیه شده و با استناد به آن، دولت‌ها می‌توانستند تعهدات خود را که در آن زمان با قوانین عرفی همسوی داشت، زیر پا بگذارند (Rosenau, 1961: 239-240). از این پس، اصل حاکمیت دولت ملی به صورت یکی از مهم‌ترین اصول روابط بین‌الملل آشکار شد؛ به طوری که در سده‌های بعدی الگوی جدید دولت ملی به سرتاسر اروپا گسترش یافت و به صورت الگویی جهانی خود را به منصه ظهر رسانید.

به این ترتیب، دوران اتفاق یا کنسرت اروپا در مغرب‌زمین بی‌شک عصر کلاسیک مفهوم منافع ملی به شمار می‌آید. در این دوران از مفهوم منافع ملی به عنوان وسیله تحلیل سیاسی برای تبیین و ارزیابی کفايت سیاست خارجی کشور و همچنین در مقام وسیله عمل سیاسی؛ اغلب ابزاری برای توجیه، تأیید یا نفی خطمشی‌ها و عملکردهای زمامداران سیاست خارجی کشور استفاده می‌شد. در این دوران، اندیشهٔ واقع‌گرایی^۱ در عرصهٔ علم سیاست سلطهٔ همه‌جانبه پیدا می‌کند (Rosenau, 1961: 245). واقع‌گرایان با توجه به اوضاع حاکم در آن زمان، منافع ملی را تنها اصل حاکم در مناسبات بین‌المللی می‌دانستند. طرفداران این نظریه جهان را نامن می‌دانند که در آن هر دولت با تکیه بر منافع ملی می‌تواند بقای خود را تضمین کند (نوریان، ۱۳۸۸: ۲۲۶-۲۲۸). رُزنا به درستی اشاره می‌کند که زمامداران عرصهٔ عمل سیاسی نه تنها میل دارند اهداف موردنظر خود را در چارچوب منافع ملی مورد بحث قرار دهند، بلکه مایل‌اند ادعا کنند که مقصود موردنظر آنها به یقین همان منافع ملی است، زیرا با این ادعا بهتر می‌توانند پستیبانی مردم را برای برنامه‌های خود جلب کنند (Anderson Falk, 1991: 8,10).

پس از جنگ جهانی اول، اندیشهٔ تازه‌ای متأثر از فجایعی که مخاصمات مسلحه بین‌المللی برای بشریت به بار آورده بود، در نظام بین‌الملل ظهرور کرد. این اندیشه را آرمان‌گرایی^۲ و پیروان آن را آرمان‌گرایان لقب دادند. از آنجا که این نوع تفکر در محاذل آکادمیک جایگاه ویژه‌ای به دست آورده بود، توجه خود را اساساً به همکاری‌های بین‌المللی و در نهایت خلع سلاح معطوف کرده بود. آرمان‌گرایان می‌خواستند با تکیه بر اصل همکاری از سیاست اقتدار که از دید آنان جهان را به سوی یک جامعهٔ فاجعه‌بار برد بود، بکاهند. اندیشه‌ای که ویلسون رئیس‌جمهور وقت ایالات متحدهٔ امریکا اصول چهارده‌گانهٔ خود را بر پایهٔ آن بنا نهاد. با شکست جامعهٔ ملل، بار دیگر مواضع فکری واقع‌گرایان در موضوعات مربوط به سیاست بین‌المللی تقویت یافت تا جایی که، نظریات هانس مورگنتا، والتر لیپمن و جرج کنان در کانون توجه دولتها قرار گرفت (Huntington, 1961: 180,184). بنابراین، مفهوم منافع ملی پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم به عنوان معیاری برای ارزیابی توفیق یا ناکامی سیاست خارجی کشورها به کار رفت و در روابط بین‌الملل، شاخص مطلوب یا نامطلوب بودن تابعی از تعاریفی شد که از منافع ملی به دست می‌آمد.

1. Realism.
2. Idealism.

آنچنان که از نظریات مورگنتا بر می‌آید، منافع ملی هر دولتی حفظ جان و ارزش‌های شهروندان است (Morgenthau, 1961: 173). ولیکن، با تأسیس سازمان ملل متحد تحولی در عملکرد دولت‌ها به وجود آمد. اکنون دیگر دولت‌ها در غالب موارد به لحاظ حقوقی نمی‌توانند برای تأمین منافع خویش تعهدات حقوق بشری را نقض کنند؛ در حالی که قبلاً قدرت‌های بزرگ برای منافع خود از توسل به زور ابیان نداشتند. با چنین رویکردی از مفهوم منافع ملی در نظام بین‌المللی حاضر، نظریه‌ای موسوم به تصمیم‌گیری^۱ بیان می‌دارد که منافع ملی دولت‌ها عبارت است از ارزش‌هایی که مردم آن را می‌خواهند و تنها راه کشف آنچه مردم آن را می‌خواهند، آن است که بگوییم نیازهای آنها در تصمیمات تصمیم‌گیرندگان کشور متجلی شده است. طبیعی است که لازمه انجام چنین کاری، وجود میزانی از انسجام درونی است (Rosenau, 1961: 243). بنابراین، در اهمیت جایگاه منافع ملی در نظام بین‌الملل همین بس که گفته شود در شرایطی توسعه، جدی خواهد بود که از اجزاء‌ای لاينفک منافع ملی محسوب گردد. با چنین نگرشی به منافع ملی، می‌توان به این نتیجه رسید که منافع مذبور اصولاً به برداشت کلی از عناصری اطلاق می‌شود که حیاتی‌ترین نیازهای دولت‌ها را در بر می‌گیرد که می‌توان از مجموعه این عناصر به استقلال کشورها، حفظ تمامیت ارضی، امنیت نظامی و حتی رفاه اقتصادی اشاره کرد. از این‌رو اگر میان منافع دولت‌ها موازنی‌ای ایجاد شود، زمینه برای همکاری بین‌المللی و به طریق اولی حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات بین‌المللی فراهم خواهد شد. در غیر این صورت نتیجه چیزی جزء تنش، رقابت ناسالم و خصم‌مانه میان طرفین و دست آخر مخاصمه مسلحانه خواهد بود (Coicaud, 2008: 83, 87).

۲.۳. تأثیرپذیری تعهد به همکاری از دکترین منافع ملی

ارتباط این مسئله با حقوق بشر به اوایل سده بیستم میلادی بر می‌گردد؛ به طوری که غالبیت منافع ملی را می‌توان در ناهمخوانی اهمیت تضمین رعایت حقوق بشر و مسائل امنیت ملی با توجه به زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر تا زمان خاتمه جنگ ویتنام مشاهده کرد (Burke white, 2004: 251).

مسئله زمانی حساسیت بیشتری پیدا می‌کند که مدافعان حقوق بشر در جوامع انسانی، دولت‌ها را به سوء استفاده از مؤلفه‌هایی همچون امنیت ملی در راستای نقض حقوق ذاتی بشر متهم می‌کنند، چراکه یکی از شاخص‌های مهم اعتبار دولت‌ها در جامعه جهانی میزان عمل آنها به تعهدات حقوق بشری است. بنابراین، منافع ملی در راستای حمایت از افراد در قلمرو مرزی یک دولت باید متصور شود، چراکه حقوق بشر به تبعیت از گرایش فطری جهانشمولی خود برای حمایت از تمام این‌ای بشری سیر می‌کند (Burke white, 2004: 266). به این ترتیب، امروزه در جامعه جهانی به هنگام رویارویی با تحولات حقوق بشری

1. Decision-Making.

دیگر منحصراً به منافع ملی دولت‌ها توجهی نمی‌شود، بلکه نسبت به منافع سایر ملل نیز حساسیت نشان داده می‌شود (Appiah, 2006: 50,70).

با وجود چنین رویکردی در جامعه بین‌المللی، در موارد بسیاری شاهد سکوت دولت‌هایی هستیم که تنها به اعتبار توافقات خویش بر موارد نقض جدی حقوق بشر از سوی سایر دولت‌ها چشم پوشیده‌اند و ارزش‌های بشری را قربانی منافع ملی خود و معادلات سیاسی متقابلاً شان کرده‌اند (Oppenheim, 1991:65,82). برای نمونه می‌توان به مداخلات فرانسه در بحران رواندا اشاره کرد که اکثربت دکترین این نوع مداخله را در قالب منافع ملی دولت فرانسه تبیین کردن تا تحقق اهداف بشروع‌ستانه در رواندا (Wheeler, 1997: 391,408).

با خاتمه عصر همزیستی مسالمت‌آمیز، دو قطب جهانی آغازگر تحولات جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل شدند؛ به طوری که همکاری بین کرم‌لین - واشنگتن به شروع عصر همکاری بین‌المللی منجر شد (Alison, 2011:8)، ولیکن باز هم به جای همکاری میان دولت‌ها و استقرار حاکمیت قانون در قلمرو داخلی این دولت‌ها، نقض مکرر حقوق بشر نه تنها افزایش یافت، بلکه میزان تأثیر منافع ملی بر این بازیگران اصلی سیر صعودی پیدا کرد (Posner, 2009: 23,24). مبارزه با تروریسم همان‌گونه که اشاره شد، به عنوان یک چالش بین‌المللی مستلزم همکاری میان دولت‌های است، چراکه تنها با توصل به اصل همکاری می‌توان از نقض گسترده حقوق بشر به هنگام مبارزه با آن جلوگیری کرد (Brisk, 2007: 1,7). این در حالی است که موضع گیری دولت‌ها نسبت به این پدیده همواره با توصل به دکترین امنیت ملی اتخاذ شده است. بنابراین، با توجه به ضرورت اعمال اصل همکاری در راستای اجرای تعهدات حقوق بشری، حل تعارض میان منافع و حقوق باید در جهت حفظ نفع مشترک جامعه بین‌المللی باشد تا در درازمدت شاهد نتیجه عکس که امروزه در رؤیای حفظ منافع ملی کوتاه‌مدت هستیم، نباشیم (Mc Harg, 1999: 678).

۴. راهکارهای تقویت «همکاری» و حمایت از آن در نظام بین‌المللی حقوق بشر

امروزه اندیشهٔ حمایت از حقوق بشر در قالب همکاری در جامعه بین‌المللی به عنوان یک امر نهادینه‌شده جای خود را باز کرده و به تعبیری به قاعدةٔ رفتار بین‌المللی تبدیل شده است. مهم‌ترین زمینهٔ نهادینه شدن همکاری در حوزهٔ حقوق بشر به زمان تأسیس سازمان ملل متحده مربوط است؛ چراکه سنگ بنای ملل متحد براساس پذیرش مفهوم حقوق بشر است. می‌توان گفت که با پیدایش سازمان ملل متحده، تمامی کشورهای جهان در قالب یک سازمان بین‌المللی گرد هم آمده و تعهد به همکاری در راستای اجرای حقوق بشر را با عضویت خویش در آن سازمان پذیرفته‌اند. با این توضیح که بند ۳ ماده ۱ منشور حصول همکاری را در پیشبرد و احترام به حقوق بشر ذیل اصول و اهداف، مورد اشاره قرار داده و متعاقباً در مواد ۵۵ و ۶۵ تعهد حقوقی به همکاری

بین‌المللی را در احترام به حقوق بشر بر دولت‌ها بار می‌کند. همان‌طور که از تفسیر مواد مذکور بر می‌آید، «نظرارت و تسهیل» همکاری در سطح بین‌الملل باید از رهگذر کمیسیون‌یابی عالی حقوق بشر سازمان ملل، و در سطح داخلی از طریق سازمان‌های مردم نهاد پیگیری شود (Simma, 2013: 1591). نفس وجود سازمان ملل متعدد و عضویت دولت‌ها در آن سبب جهانی شدن مفاهیم حقوق بشری شده است. البته لزوم همکاری در راستای اجرای حقوق بشر چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه داخلی صرفاً در چارچوب سازمان ملل متعدد محدود نشده، بلکه در بیشتر کشورها، کمیسیون‌های ملی حقوق بشر تأسیس شده است. در اینجا هدف ما ارزیابی این نهادها نیست، بلکه بیان این نکته است که وجود نهادهای گوناگون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای اشاعه و اجرا حقوق بشر بیانگر پذیرش جهانی اندیشه همکاری در این حوزه است.

۱.۴. بسط همکاری در بطن نظام ضمانت اجرایی حقوق بشر

امروزه مهم‌ترین بحث حقوق بشر که عدم تحقق اجرای قواعد و مقررات آن در جامعه بین‌المللی موجب چالش‌های اساسی شده، ضعف در ضمانت اجرای همکاری در زمینه حقوق بشر است. سازمان ملل متعدد به عنوان عامل اجرایی حقوق بشر در حمایت از آن نقش فعالی دارد، به‌طوری که تمهیدات آن به دو صورت حمایت از طریق سازوکارهای معاهداتی همچون قراردادهای بین‌المللی و سازوکارهای غیرمعاهداتی مانند قطعنامه‌ها و همچنین راهکارهایی که شورای امنیت برای مقابله با نقض حقوق بشر در پیش گرفته است که دربرگیرنده قطع روابط سیاسی، اقتصادی و تحریم و توصل به زور، راهاندازی محاکم کیفری بین‌المللی موقتی یا ارجاع یک موضوع^۱ به دیوان بین‌المللی کیفری است.^۲ به عبارت دیگر، اقدامات اجرایی در خصوص رویارویی با نقض حقوق بشر به دو صورت فردی و جمیعی است که به‌نظر می‌رسد تاکنون ضمانت اجرای مؤثر در جهت حمایت از حقوق بشر طرح دکترین مسئولیت حمایت^۳ است

۱. صالحی، ۱۳۹۲: ۵۲-۳۳.

۲. یکی از آثار همکاری بین‌المللی مربوط به برقراری عدالت کیفری بین‌المللی است که تجلی آن در اعمال صلاحیت جهانی دیوان بین‌المللی کیفری است که البته با وجود ماده ۱۲۴ تحت مقررات انتقالی اساسنامه دیوان، همواره این نهاد را در اعمال صلاحیت در خصوص جنایات جنگی مربوط به ماده ۸ این سند با مشکل مواجه کرده بود و در نتیجه موجب بی‌کیفر ماندن این نوع جنایات بالاخص شکنجه یا رفتار غیرانسانی می‌شد؛ لیکن این خلاً با حذف ماده ۱۲۴ از اساسنامه رم براساس قطعنامه دوم نشست مجتمع دولت‌های عضو در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۵ برطرف شد. همچنین در سومین قطعنامه نشست که در خصوص همکاری بین‌المللی است، به تمهد دولت‌های عضو جهت افزایش همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در مساعدت به دیوان در امر تحقیق و تعقیب متهمان براساس ماده ۹۳ اساسنامه تأکید می‌کند.

۳. ICC-ASP/14/Res.2/2015 , ICC-ASP/14/Res.3/2015

۲۰۰۱ در گزارش کمیسیون بین‌المللی مستقل درباره مداخله و حاکمیت دولت مطرح شد. این نظریه در سال ۲۰۰۴ در گزارش نشست عالی متخصصان منصب از سوی کویی عنان دیبر کل وقت سازمان

که در سال ۲۰۰۵ در سند اجلاس سران سازمان ملل مطرح شد (United Nation, 1994: 95,97). لیکن به نظر می‌رسد اولاً باید رویکرد ضمانتی حقوق بشر را از حالت جبر تئوریک خارج کنیم و ضمانت اجرایی آن را برای مؤثر کردن با توجه به وضعیت خاص جامعه بین‌المللی از ماهیت خود حقوق بشر وام بگیریم. برای مثال در خصوص راهکارهای شورای امنیت که تحریم یکی از آنهاست، نمی‌توان کتمان کرد که نتایج حاصل از تحریم‌ها خود افشار بشری را نشانه می‌رود و خدمات جبران‌ناپذیری را بر مردم کشورهای مورد تحریم وارد می‌آورد. از این‌رو جایگزینی تحریم‌های هوشمند به جای تحریم‌های جامع تا حدودی از خدمات غیرانسانی ناشی از بلوکه شدن داروهای ژنریک، مواد سوختی و ... می‌کاهد؛ ثانیاً به ایجاد سازوکاری در سازمان ملل متحده نیاز داریم تا بتواند با تشویق دولت‌ها به همکاری با یکدیگر اجرای تعهدات حقوق بشری را تضمین کند (Francisco, 1997: 9,11).

شایان ذکر است که چالش چنین راهکارهایی در پرتو تحولات ناظر بر نظام بین‌المللی حقوق بشر مستلزم نفی تمامیت این دسته از سازوکارهای حمایتی از آن نیست، بلکه در مقام تأکید بر این مطلب است که چنین راهکارهایی در مواردی توان پاسخگویی به مسائل جدید را ندارند، چراکه تمرکز اکید بر قدرت سیاسی سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل متحده که تا حد زیادی پایه و اساس حمایت از حقوق بشر است، برای بررسی و ارزیابی جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، کافی نیست. بنابراین باید به‌دلیل سازوکاری بود که در آن سازمان‌های بین‌المللی، دیگر به‌عنوان یک موضوع یا هدف منفعل و کنش‌پذیر اراده دولت‌ها تلقی نمی‌شوند، بلکه ترجیحاً هم به‌متابه مشارکت‌کننده فعال شکل‌گیری و اجرای خط‌مشی‌های حقوق بشری و هم به‌منزله عوامل پایدار مشروعیت‌بخش دولت در نظر گرفته می‌شوند.

۴.۲. راهکارهای پیش رو

بديهی است که صرف تصویب اسناد بین‌المللی به‌نهایی موجب حمایت از حقوق بشر نمی‌شود. از این‌رو در هفتاد سال گذشته سازوکارهایی به منظور حمایت از حقوق بشر و نظارت بر اجرای صحیح معاهدات مربوطه ایجاد شده‌اند. مجمع عمومی ملل متحده از سال ۱۹۹۷ قطعنامه‌هایی را با عنوان تقویت همکاری بین‌المللی در زمینه حقوق بشر به تصویب رسانده است^۱ که در همه آنها مسئله تقویت همکاری

ملل مجدد و به‌طور تفصیلی تبیین شد. در سال ۲۰۰۵ این نظریه در سند خروجی اجلاس سران جهان در ملل متحده رسم‌آب به تصویب رسید. همان‌طور که از بند‌های ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی بر می‌آید، مسئولیت حمایت نه حق و نه تکلیف جامعه بین‌المللی برای دخالت است؛ بلکه یک راه میانه بین حق و تکلیف و تکلیف پیشگیری، واکنش و بازسازی است و به عبارتی بند ۱۳۹ ترسیم گذار از حق‌ها به مسئولیت‌هاست (از حق جامعه بین‌المللی برای مداخله در مواجهه با فجایع انسانی، به مسئولیت جامعه بین‌المللی برای پیشگیری، واکنش و بازسازی برای چنین وضعیت‌هایی) (R.K.: حسن‌وند، ۱۳۹۳: ۹۴).

۱. مجمع عمومی در قطعنامه A/RES/54/181 سال ۲۰۰۰ ضمن تصدیق این مهم که تقویت همکاری‌های بین‌المللی در

بین‌المللی برای پیشبرد مؤثر و حمایت از حقوق بشر به عنوان موضوع اساسی پذیرفته شده است (United Nation, 1998: 63,67). در این قطعنامه‌ها از دولت‌های عضو سازمان‌های بین‌المللی و کارگزارهای تخصصی خواسته شده است تا به منظور تقویت تفاهم و پیشبرد حقوق بشر با یکدیگر به گفت‌و‌گو سازنده پپردازند. اما با وجود این نیازمند فعالیت مستمر از سوی جامعهٔ مدنی بین‌المللی در کنار سازوکارهای سازمان ملل هستیم تا بتوانیم تعهد به همکاری را تقویت بخسیم. پس از آنکه آقای کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، حقوق بشر را در کنار توسعه و امنیت به عنوان یکی از سه رکن اصلی فعالیت و عملکرد ملل متحد اعلام کرد. دیدگاه‌ها در خصوص اهمیت راهبردی موضوع حقوق بشر و نوع همکاری دولت‌ها در راستای حمایت از آن بسیار متفاوت شد. اوج این تحول را می‌توان در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ ملاحظه کرد. انتشار گزارش هیأت عالی رتبه تعیین شده از سوی دبیرکل با عنوان «تهدیدات؛ چالش‌ها و تغییر؛ دنیابی امن‌تر؛ وظیفه مشترک ما»، در دسامبر ۲۰۰۴^۱ و همچنین انتشار گزارش آقای کوفی عنان با عنوان «برای آزادی بیشتر: به سوی توسعه امنیت و حقوق بشر» در مارس ۲۰۰۵ و برپایی اجلاس سه‌روزه سران کشورها در سازمان ملل متحد و انتشار بیانیهٔ پایانی آن در سپتامبر ۲۰۰۵^۲ و در نهایت حصول توافق نهایی میان بیش از ۱۷۷ عضو مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص تشکیل، شیوه کار و عملکرد شورای حقوق بشر به عنوان نخستین دستاوردهای ملموس اصلاحات ساختار حقوق بشری سازمان ملل متحد نشان از تکامل این روند رو به گسترش داشت.^۳

زمینه حقوق بشر برای دستیابی کامل به اهداف سازمان ملل از جمله ارتقا و حمایت مؤثر از همه حقوق بشر ضروری است؛ به تعهد دولت‌ها بر ارتقای همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر همان‌گونه که در منشور سازمان ملل متحد، به‌ویژه بند ۳ ماده ۱ آمده تأکید کرده است. در بند ۱ این قطعنامه از کشورهای عضو به‌ویژه آژانس‌های تخصصی و سازمان‌های بین‌دولتی می‌خواهد تا همکاری سازنده برای تقویت، ارتقا و حمایت از همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را انجام دهند و سازمان‌های غیردولتی را ترغیب به مشارکت فعالانه در این زمینه می‌کند. در بند ۳ نیز از کشورها و تمامی سازوکارهای مربوط به حقوق بشر سازمان ملل متحد دعوت می‌کند تا همچنان به اهمیت همکاری‌های متقابل، تفاهم و گفت‌و‌گو در تضمین ارتقا و حمایت از همه حقوق بشر توجه کنند. مجمع علاوه‌بر تأکید دوباره بر مفاد مذکور در قطعنامه A/RES/54/174^۴ بیان می‌دارد که همکاری‌های بین‌المللی باید مبتنی بر اصولی باشد که در حقوق بین‌الملل به‌ویژه منشور سازمان ملل متحد و همچنین اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، میثاقین بین‌المللی حقوق بشر و سایر ایزازهای مرتبط بنا شده باشد. در بند ۴ این قطعنامه بیان شده که همکاری بین‌المللی جهت مانع از نقض حقوق بشر و تقویت صلح و امنیت بین‌المللی نقش مؤثر و عملی دارد. همچنین در راستای اجرای مفاد این سند در بند ۱۰، از کمیسیون حقوق بشر (شورای حقوق بشر) درخواست می‌کند تا قطعنامه حاضر را به درستی در نظر بگیرد و پیشنهادهای بیشتر را برای تقویت اقدامات سازمان ملل در زمینه حقوق بشر از طریق ارتقای همکاری‌های بین‌المللی در نظر گیرد.

- Report of the High- Level Panel ON Threats, Challenges and Change, A more Secure World: Our Shared Responsibility, General Assembly, 2 December 2004 (A/59/565).
- <http://www.un.org/press/en/2005/ga10334.doc.htm>

در چارچوب نظام ملل متحده یکی از اقدامات مهمی که در راستای اجرای هرچه مؤثر حقوق بشر انجام گرفت، تأسیس شورای حقوق بشر در سال ۲۰۰۶ براساس قطعنامه ۶۰/۲۵۱ مجمع عمومی ملل متحد بود. تمامی فعالیت‌های شورا در چارچوب اصول جهانشمولی، بی‌طرفی، انصاف، غیرگزینشی بدن و همکاری‌های سازنده بین‌المللی در راستای ارتقا و حمایت از تمامیت حقوق بشر از جمله حق توسعه انجام گرفته است.^۱ بنابراین، در قطعنامه مذکور مکرراً بر همکاری دولت‌ها و همچنین سازمان‌های منطقه‌ای، آژانس‌های تخصصی، مؤسسات حقوق بشر ملی و سازمان‌های غیردولتی که شورا را در راستای نیل به اهدافش و تسهیل انجام فعالیت‌های تخصصی خویش نزدیک می‌کند، پافشاری شده است.

برنامه‌ای که شورا در سال‌های اخیر در مورد همکاری در دستور کار قرار داده است (UNCTAD, 9:2008): اولاً ارتباط بیشتر با نهادهای منطقه‌ای نظیر اتحادیه اروپا، جنبش عدم تعهد و سازمان همکاری اسلامی^۲ است تا از این طریق بتواند به تقویت همکاری دولت‌ها با شورا کمک کند؛ ثانیاً همکاری ارکان دولتی، جامعه مدنی، بخش خصوصی و در کشورهای فدرال همکاری ایالات با دولت مرکزی در راستای انجام مؤثرتر تعهدات حقوق بشری است که در دستور جلسه سیام شورا مورد تأکید قرار گرفت (A/HRC/30/49, 2015: 11). به‌نظر می‌رسد این نوع موضع گیری شورا در خصوص همکاری در حوزه حقوق بشر بیشتر به‌منظور طرح مسئولیت مشترک برای نقض تعهدات حقوق بشری باشد؛ اما راهکاری که این نهاد سازمانی می‌تواند در اجرای مؤثرتر تعهدات حقوق بشری از سوی دولت‌ها اتخاذ کند، ایجاد سازوکاری برای نظارت بر همکاری بین‌المللی دولت‌ها به صورت مستمر است، چراکه اجرای حقوق بشر اغلب به تأمین منابع و گاه همکاری بین‌المللی و تصویب مقررات نیاز دارد و همه دولت‌ها امکانات مساوی و کافی برای اجرای فوری آنها ندارند. از این‌رو پیش‌بینی می‌شود که به‌ترتیب در اثر همکاری بین‌المللی دولت‌ها، کوشش برای اجرای مؤثر قواعد حقوق بشری انجام یابد، ولیکن دو مقوله حائز اهمیتی که یکی مربوط به اجرای تعهدات حقوق بشری بدون تبعیض می‌شود و دیگری در زمینه تعهد به برداشتن گام‌هایی برای اجرای این حقیقت که در برخی مواقع در خود میثاقین حقوق بشر رهنمود داده شده‌اند، است. اینکه چگونه دولت‌های عضو گام‌های تدریجی در اجرای مواد آنها را بردارند، باید مورد مذاقه کنسنگران نظام حقوق بین‌الملل قرار گیرد. وجه دیگر رعایت تعهدات حقوق بشری مبارزه با پدیده‌هایی همچون تروریسم است. کارامدی چنین ارگانی و در کنار آنها وجود سازمان‌های مردم‌نهاد در جلب توجه افکار عمومی بین‌المللی به نقض حقوق بشر، ارائه گزارش‌های دوره‌ای و سالانه در مورد وضعیت حقوق بشر در کشورها، تمرکز وسیعی در ایجاد نرم‌های بین‌المللی و خلق عرف بین‌المللی به وجود آورده است. از جمله فعالیت‌های عملی این سازمان‌ها در حمایت از حقوق بشر که آشکارا نهادهایی همچون سازمان عفو بین‌الملل، دیدبان

1. http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/docs/A.RES.60.251_En.pdf
 2. organization of Islamic cooperation (OIC)

حقوق بشر، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و... را در پی دارد، فعالانه با ایجاد ارتباط با رسانه‌های دسته‌جمعی، توجه ملت‌ها را به انواع خشونت‌ها جلب نموده است، یکی دیگر از راهکارهایی که قابل توجه می‌نماید اشاره به کمک‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل در توسعه و تدوین تعهد به همکاری در نظام حقوق بشر است که می‌تواند با ارائه طرح پیش‌نویس در این خصوص به ایجاد چنین سازوکاری در جامعه بین‌المللی و ایجاد رویه بین‌المللی مساعدت شایانی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

مجمع عمومی ملل متحده پذیرفته است که تقویت همکاری در زمینه حقوق بشر برای حمایت مؤثر از آن اهمیت اساسی دارد و برای نیل به این هدف از دولت‌ها خواسته است که برای رسیدن به تفاهم متقابل مساعدت کنند. از این‌رو برای پاسخ به پرسش اصلی مقاله می‌توان گفت که شرط لازم برای حل چالش‌های موجود در زمینه همکاری، آن است که ابتدا دولت‌ها مفهوم روشنی از حقوق بشر داشته باشند و همچنین بتوانند به‌وضوح از نظرهای یکدیگر در خصوص موضوع و چگونگی اجرای قواعد حقوق بشری آگاه شوند. حصول چنین نتیجه‌ای در وهله نخست مستلزم شناختن و شناساندن معانی است که از مفاهیم حقوق بشر در اذهان عمومی حاصل می‌شود و سپس نیازمند شناسایی امکاناتی است که نهادهای مختلف راجع به اجرای قواعد حقوق بشری دارند تا از این طریق، شناخت صحیحی از درک دولت‌ها با همدیگر نسبت به اصول حقوق بشر و توانایی‌ها و ضعف‌های یکدیگر در زمینه بیان شده بهدست آید. محور اصلی دوم در این پژوهش مربوط است به فرضیات و چالش‌های اصلی آنها که اغلب در چارچوب ضعف اجرای اصل همکاری در تعهدات حقوق بشری مطرح شد. با عنایت به اینکه همکاری یک متغیر وابسته به دولت‌هاست، اگر قدرت آنها وجود نداشته باشد، نمی‌توان شاهد همکاری در نظام بین‌الملل بشر بود و بر این اساس است که غالبیت منافع ملی دولت‌ها، اجرای این اصل را آسیب‌پذیر کرده است. سخن آخر اینکه، اجرای اصل همکاری بین‌المللی به‌دلیل وسعت آن، به سازوکاری دائم و مستمر نیاز دارد. در این زمینه می‌توان از قطعنامه‌هایی که با عنوان «تقویت همکاری بین‌المللی در زمینه حقوق بشر» از سوی مجمع عمومی ملل متحده به تصویب رسیده است، استمداد کرد. در این قطعنامه‌ها، پذیرفته شده است که تقویت همکاری بین‌المللی برای پیشبرد مؤثر و حفاظت از حقوق بشر جنبه اساسی دارد و از دولت‌های عضو، سازمان‌های بین‌المللی و حتی غیردولتی می‌خواهد در این تلاش‌ها مشارکت فعال داشته باشند. همچنین از دولت‌ها دعوت می‌کند به اهمیت همکاری بین‌المللی در تضمین همه‌جانبه حقوق بشر توجهات مدام را مبذول دارند. در نهایت، تقویت همکاری بین‌المللی در راستای حقوق بشر به بهبود احترام به حقوق بشر در سطح بین‌المللی از جمله از راه تقویت معاهدات بین‌المللی حقوق بشر وارد

ساختن مفاهیم آنها در قوانین ملی دولت‌ها و نهادین کردن قدر مشترک منافع دولت‌ها یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی منجر خواهد شد. از این‌رو با پیش‌بینی ایجاد کمیسیون همکاری در معاهدات حقوق بشری میان دولت‌ها، اجرای کارامد اصل همکاری در تعهدات اخیرالذکر تضمین خواهد شد و از این‌حیث، اصل مزبور زمینه‌ساز توسعهٔ پایدار خواهد شد. مضاف بر اینکه هرچند در نگاه سطحی شاید به این نتیجه رسید که تعهد به همکاری در اجرا و پیشبرد حقوق بشر با توجه به جنبهٔ توصیه‌ای قطعنامه‌های مجمع عمومی و واقعیت حاکم بر نظام ملل متحده هنوز جزو دستهٔ حقوق نرم بوده و خمامت اجرایی مؤثر برای آن پیش‌بینی نشده است، لیکن با توجه به مفاد مواد ۵۵ و ۵۶ و نیز بند ۳ مادهٔ ۱ منشور می‌توان گفت که عدم همکاری در زمینهٔ اجرای تعهدات حقوق بشری که مطابق منشور باید ایفا شود، می‌تواند به منزلهٔ نقض تعهدات مندرج در منشور قلمداد شود و به موجب مواد ۱ و ۲ پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، موجبات مسئولیت بین‌المللی را فراهم آورد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

- حسن‌وند، محسن (۱۳۹۳)، مسئولیت حمایت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- دلخوش، علیرضا (۱۳۹۰)، مقابله با جرائم بین‌المللی: تعهد دولت‌ها به همکاری، تهران: شهر دانش.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۰)، صلح جاویدان و حکومت قانون دیالکتیک همانندی و تفاوت، فرهنگ، تهران: نشر نو.

ب) مقالات

- پورخاقان، زینب؛ یعقوب‌پور، رزا؛ حیدرپور، حمیدرضا (۱۳۹۷)، «مفهوم، جایگاه و کارکرد اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری (با تمرکز بر تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی)»، *فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، دوره ۱۴، ش. ۴.
- صالحی، جواد (۱۳۹۲)، «قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت در الزام دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی»، *مطالعات بین‌المللی پیس*، دوره ۴، ش. ۱۶.
- محمدی، احسانه؛ حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۷)، «هويت، قدرت و امنیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: یک چارچوب نظری»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ش. ۲.
- نوریان، اردشیر (۱۳۸۸)، «منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل: نقش قدرت در حفظ صلح و امنیت جهانی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ش. ۱.

۲. انگلیسی**A) Books**

1. Alison, graham &, Black will, Robert D, (2011), *Russia and US National Interests: Why Should Americans Care*, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard University Press.
2. Anderson Falk, Richard, (1991), *Theory, Realism, and world Security in World Security; Trends and Challenges at Century's End*, New York, St. Martin's Press.
3. Appiah, Kwame Anthony (2006) , *Cosmopolitanism: Ethics in a World of Strangers*, New York, w.w. Norton.
4. Brisk, Alison & Shafir, Gershon, (2007), *National Insecurity and Human Rights: Democracies Debate Counterterrorism*, University of California Press.
5. Colliard, Cloud_ Albert (1966), *Institutions Internationals*, Précis Dalloz, Troisième Edition.
6. Coicaud, Jean Marc & Wheeler, Nicholas J, (2008), *National Interest and International Solidarity*, United Nations University Press.
7. Czaplinski, Wladyslaw (2005), *Universalism, Regionalism & Localism in the Age of Globalization*, in: *Towards World Constitutionalism*, Ed by Ronald st. John Mocdonald & Douglas M. johnston, N.P.
8. Eslami , Reza (2013), *Human Rights Activism: Theory & Practice*, Tehran:Jungle Pub.
9. Francisco, Forrest Martin (1997), *International Human Rights, Law and Practice: Cases, Treaties and Materials*, The Hague; London. Kluwer Law International.
10. Hannikainen, Lauri (1988), *Peremptory Norms (Jus Cogens) in International Law*, Lakimiesliito Kustannus, Helsinki.
11. Huntington, Samuel (1961), *the Common Defense*, New York, Columbia University Press.
12. Kamelia, Kemileva & Benjamin, Lee, (2010), *Expertise in Human Rights Council*, a Policy Paper Prepared under the Auspices of the Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights, Geneva.
13. Luis, Alfonso De Alba (2008), *International Geneva Yearbook*, United Nations Publications, New York.
14. Salomon, Margot E., (2007), *Global Responsibility for Human Rights*, Oxford University Press.
15. Simma, Bruno, et al., (2013), *The Charter of the United Nations: A Commentary* (Oxford Commentaries on International Law) 3rd Edition, Oxford University Press.
16. Morgenthau, Hans (1961), *Power and Ideology in International Politics; In International Politics and Foreign Policy*, Ed By Tames Roesenau, New York, Free Press.
17. Oppenheim, F, (1991), *The Place of Morality in Foreign Policy*, Lexington Books: Massachusetts.
18. Posner, Sarah (2009), *Human Rights and US National Security Post 9/11 A Comprehensive Analysis of US Human Rights Policy During the War on Terror*, Submitted to the Faculty of University Honors College in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Bachelor of Philosophy, University of Pittsburgh.
19. Purna, Sen& Monica, Vincent (2011), *Universal Periodic Review of Human Rights: Towards Best Practice*, London -UK.

-
20. Rosenau, James N, (1961), *International Politics and Foreign Policy: A Reader in Research and Theory*, New York: Free Press of Glencoe.
 21. United Nation (1998), *Yearbook of the United Nation*, New York; Department of Public Information.
 22. United Nation (1994) *UN Action in Field of Human Rights*, New York; United Nation Publication.
 23. UNCTAD/NGLS (2008), *the United Nations Human Rights System: How to Make it Work for You*, UN Press.
 24. Wheeler, Nicholas J, (1997), *Humanitarian Intervention and World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford University Press.

B) Articles

25. Burke white, William W, (2004), "Human Rights and National Security: The Strategic Correlation", *Harvard Human Rights Journal*, Vol.17.
26. Gabrielle Kirk McDonald (2004), "Problems, Obstacles and Achievements of the ICTY", *JICJ*, No.2.
27. G20Statement on the Fight Against Terrorism, Antalya", Turkey, 16 November 2015. available at <http://www.G20.utoronto.com>.
28. Mc Harg, Aileen (1999), "Reconciling Human Rights and the Public Interest: Conceptual Problems & Doctrinal Uncertainty in the Jurisprudence of the European Court of Human Rights", pub. Wiley Blackwell, *the Modern Law Review*, Vol. 62, No 5.
29. Scharf, Michael P, (2000), "The Tools for Enforcing International Criminal Justice in New Millennium: Lessons from the Yugoslav Tribunal", *De Paul Law Review*, Vol. 49.
30. Spulveda Carmona, Magdalena (2009), "The Obligation of International Assistance and Cooperation under The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. A Possible Entry Point to a Human Rights Based Approach to Millennium Development Goal", *The International Journal of Human Rights*, Vol. 13, No.1.
31. Tihomir Blaskic (1997), ICTY, A.Ch. 29.10.1997.
32. Vandenhove, Wouter (2007), " Is There a Legal Obligation to Cooperate Internationally for Development?", *The International Journal of Children's Rights*.
33. Wolfrum, Rüdiger (1986), "International Law of Cooperation, Encyclopedia of Public International Law", ELSEVIER SCIENCE publishers B.V., North_ Holland vol.9.

C) Documents

34. A/RES/2625(XXV), 24 Oct. 1970, *Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation Among States*.
35. Salamanca Aguado, M.E, (2015), *International Solidarity and Extraterritorial Human Rights Obligations*, Geneva, Meeting. Room XXIII, Parallel Event of the Independent Expert on Human Rights & International Solidarity and Civil Society Organizations to Gather in Put on the Proposed Draft Declaration on the Right to International Solidarity, 16 June.
36. Report of the High- Level Panel ON Threats, *Challenges and Change, A more secure World: Our Shared Responsibility*, General Assembly, 2 December 2004 (A/59/565).

D) Reports

- 37. A/HRC/30/49, 2015.
- 38. UN-GA, Res 57/217, 18 Dec.2000.
- 39. UN-GA, Res 56/152, 19 Dec.2001.
- 40. UN-GA, Res 55/101, 4 Dec.2000.
- 41. UN Doc. A/HRC/S-9/1.1,12 January 2009.
- 42. UN Doc. S/25704 (1993).
- 43. UN- S/Res/2178/24 Sep 2014.
- 44. ICC-ASP/14/Res.2/2015.
- 45. ICC-ASP/14/Res.3/2015.